

اسطوره آفرینش

این نوشتار نگاهی ست بر اسطوره آفرینش در دین زرتشتی و روانی، که نخست به دین مزدیسنا پرداخته است و سپس به روانی گری. در این راستا تلاش نموده ام، تفاوت‌های آن دورا تا جایی که در این کوتاه نوشت مقذور است، نمایان سازم. در این ره، گذری هم بر زندگی زرتشت داشته ام تا شمه ای نیز از زندگی و کتاب این کهن ترین پیامبر را ارائه داده باشم.

زندگی زرتشت

بیشترین احتمال بر این می رود که زرتشت در بلخ کنونی واقع در شمال غربی افغانستان زاده شده که زبان گات‌ها (کهن ترین بخش اوستا) نیز می تواند دلیلی بر اثبات این نظر باشد. از نوشته های پهلوی و نیز اوستا چنین بر می آید که او از زادگاه مادری اش گریخته است. اگر در گذشته محققان زادگاه زرتشت را آذربایجان کنونی می دانستند، در حال حاضر بسیاری از محققان بر آنند که او از ناحیه بلخ کنونی به سوی غرب در کشر در شمال شرقی ایران مهاجرت کرده است. سپس گشتاسپ شاه پیرو دین زرتشت، «به دین»، می گردد و زرتشت در وطن دوش سرو مشهورش را می کرد.

از نظر هینز، تولد زرتشت ۲۲ مارس ۶۳۰ پیش از میلاد می باشد، اما جدیدترین تاریخی که لومل می دهد ۷۱۴ پیش از میلاد است. اغلب محققان بر آنند که او در سده های ششم و هفتم قبل از میلاد زیسته است.

زرتشت در لحظه تولد می خندد و بداندیشان تصمیم به کشتن او می گیرند اما حیوانات

اهلی و وحشی به زنده ماندنش کمر می بندند. در سی سالگی پیامبر می شود. هفتاد و هفت سال و چهل روز عمر می کند و بنا بر سنت زرتشتیان، در سال ۵۸۳ پیش از میلاد، در جنگ با ارجاسب تورانی در آتشکده بلخ کشته می شود.

دین زرتشتی، مزدیسنا نام دارد و پیروانش خود را مزدایسنیا می نامند که به معنای ستایشگر مزدا می باشد.

در منابع کهن نوشته شده که دین زرتشتی از آن جهت که برای قلبها آفریده شده، نگاشته نشد. در ایران کهن سنت سینه به سینه ارزش والاتری از کتابت داشت. بعدها به سبب مجادلاتی که زرتشتیان با نمایندگان مذاهب دیگر به خصوص مسیحیان داشتند، موبدان مجبور شدند اوستا را بنویسند و یا چنانچه مانی نگاشته: «... شاگردانش پس از مرگش به یاد آوردند و نوشتند....».

همچنین گفته شده که اوستا را بر ده هزار (به گفته مسعودی هجده هزار) پوست گاو، با طلا نوشته بودند و اسکندر در یورش به ایران آن را سوزاند، اما صحت این ادعا ثابت نشده است.

واژه اوستا به اوستاگ (awastag) فارسی میانه و یا کهن تر از آن اپستک (apastak) باز می گردد.

خدا و ضد خدا

از دیدگاه زرتشتیان بر فراز جهان، سرور «همه آگاه» یا اهورامزدا قرار دارد. او برترین است. او خداست. او زمانی بیکرانه در روشنی بود که گاه و جای هر مزد است. در آن سوی، اهریمن ویرانگر در ژرف ظلمت قرار دارد. مکان او ظلمت بیکرانه است. بین آن دو، تهیگی است که وای (vayu) نام دارد. وای، خلأ میان روشنی بیکران و تاریکی بیکران، آمیزه ای از هر دورا، در خود دارد و مرز آن دو به شمار می رود. بنابراین اورمزد و اهریمن از یک سو بیکرانه و از سوی دیگر کرانه مندند.

اورمزد از وجود اهریمن آگاه بود و می دانست که او یورش خواهد آورد و جهان در سیطره رشک فرو خواهد شد. بنا بر این اورمزد برای مقابله با اهریمن، آفریدگان به مینویی (غیر مادی) آفرید. آفریدگان مینویی سه هزار سال بی اندیشه، بی جنبش و ناملموس بودند. اهریمن نادان که از هستی اورمزد آگاه نبود از ژرف پایه برخاست و به مرز روشنایی آمد. به اورمزد و روشنایی ناملموس تاخت، چون چیرگی را از آن روشنایی دید، پس به جهان تاریکی بازگشت و سبب مبارزه با اورمزد، دیوان مرگ آور آفرید. اورمزد به اهریمن، با شرط یاری اهریمن به آفریدگان اورمزد، پیشنهاد آشتی داد،

اما اهرمن نپذیرفت. پس اورمزد پیشنهاد کارزار در نه هزار سال کرد و چون اهریمن بدان پیمان همدستان شد، آهونور را سرود و فرجام پیروزی خویش، شکست اهریمن و دیوان و رستاخیز را به اهریمن نشان داد. اهریمن از بیم سه هزار سال به گنجی فرو افتاد.

زمان

برای پیروزی بر اهریمن، اورمزد مجبور به آفرینش شد. او نخست «زمان درنگ^۱ خدای» یا کرانه مند را از زروان، زمان بیکرانه ازلی ابدی پدید آورد. زیرا آفریدگان در زمان رواج می یافتند. در زمان، آفریدگان اهریمن نیز رواج می یافتند، از سوی دیگر اما، همچون آفریدگان اورمزد میرا می گشتند.

پیش از حمله اهریمن خورشید و ماه و ستارگان ایستاده بودند. زمان پاک و همواره نیمروز^۱ بود. به هنگام تاخت اهریمن آنان به جنبش درآمدند و تا فرجام نایستند. «در دین گوید که چون اهریمن در تاخت، نه به سال، ماه و روز (بود)؛ چه تیز در زمان بیامد» (بندهش، ص ۶۹).

از این اسطوره می توان نتیجه گرفت که «زمان درنگ خدای»، نه آفریده اورمزد، بل به سبب تاخت اهریمن پیدایی یافته و تا پیش از یورش وی جنبش و گذرایی زمان نبوده است. از زمان ایستا، که در واقع همان زمان ازلی ابدی ست، به عنوان زمان پاک یا به دیگر سخن ناآمیخته، سخن رفته است و نیمروز به عنوان گاه مقدس روز، چون ایستاست،^۲ پس جاویدان نیز می باشد. تاخت اهریمن ایستایی زمان را در هم می شکند و به آن جنبش و گذرایی می بخشد. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«تا پیش [از آن] که اهریمن آمد، همیشه نیمروز بود که ریهوین است» (بندهش، ص ۵۰). بنابراین طبیعی ست که تاخت اهریمن، همواره باید با این زمان مقدس تطابق داشته باشد. اهریمن «ماه فروردین، روز هرمزد،^۳ [به هنگام] نیمروز در تاخت.» (بندهش، ص ۵۲). پس چنان که می بینیم، تاخت اهریمن در نوروز به هنگامه نیمروز بوده است و جز این نمی توانسته باشد. نوروز، اما از دیگر سوی، آغاز است، آغاز سال که در زمان ازلی یا اسطوره ای، آغاز زمان را تداعی می کند.

در دین زرتشتی جهان به دوازده هزار سال ختم می شود. سه هزاره نخست دوره آفریدگان مینویی ست، دومین سه هزاره، دوره آفریدگان مادی ست. در سومین سه هزاره نیک و بد به هم می آمیزند و در آخرین سه هزاره اورمزد بر اهریمن پیروز می شود. با پایان دوازده هزار سال و پیروزی اورمزد، زمان بیکرانه و ابدی برقرار می شود و اورمزد به همراه آفریدگانش جاویدان می گردد.

آفرینش مینوی

در نخستین سه هزاره، اورمزد آفریدگان به مینوی بیافرید. اورمزد نخست شش امشاسپندان را آفرید، و هفتمین آن خود او بود. بهمن، اردیبهشت، شهریور مذکرنند و سپندارمذ، خرداد و امرداد مؤنث. هریک از آنان این شش خویشکاری را به ترتیب دارا می باشند، حقیقت، اندیشه نیک، پادشاهی، فرمانبرداری، سلامتی، و نامیرایی.

هرمان لومل بر این عقیده است که این امشاسپندان به خدا بسیار نزدیکند و همراهان او می باشند. اما آنان خدایان نیستند بلکه خود مخلوق خدا می باشند.^۴ و یا به گفته شهرستانی: «چنانچه چراغی از چراغی افروخته شود که آن چراغ [اول] را هیچ نقصان نشود» (شهرستانی، توضیح الملل، ص ۴۰۲ و ۴۰۳).

در سوی دیگر، اهریمن قرار دارد. اهریمن خدا نیست بل دیوی ست پلید که همواره با اهورامزدا و آفریدگان وی، سرستیز دارد. با آن که در منابع پهلوی از «آفرینش» اهریمن سخن می رود، اما اهریمن دیوی همستار خدا بیش نیست. آفرینش به دانایی امکان پذیر است و کنش آفرینش ایزدی ست و این خدایی صفت اورمزد می باشد و یا به روایت بندهش، پیش از آفرینش اورمزد خدا نبود، خدایی او از آفرینش بود.^۵ او آفریننده دیگر ایزدان، جهان، و هستی ست. صفت اهریمن، نادان است که با کنش آفرینش در تضاد قرار می گیرد و این تناقضی ست که در منابع پهلوی زرتشتی برجای مانده است.^۶

اهریمن برای نابودی آفریدگان پاک و نیک اورمزد، در ابتدا شش کماله دیو بیافرید، اکومن، آندر، ساوول، نارگهیس، ترومد، تریز، و زریز، که هفتمین آن خود اهریمن بود. یا به دیگر سخن، دروغ، اندیشه بد، پادشاهی بد، نافرمانی، فقر، و پوسیدگی.^۷

یکی از مهمترین دیوان آز است. آز سلاح اهریمن بر علیه آفریدگان اورمزد می باشد. اما آز سبب نابودی دیوان نیز خواهد گشت، زیرا به سبب سیری ناپذیری، آفریدگان اهریمن را نیز خواهد بلعید و سرانجام آز و اهریمن ناتوان خواهند گشت.

آفرینش مادی

در سه هزاره دوم که اهریمن به گنجی افتاده بود، اورمزد آفرینش مادی را خلق کرد. اورمزد از روشنی مادی، آفریدگان خویش را به تن آتش بیافرید. سپس تن وای درنگ خدای، وای نیکورا بیافرید که سلاح او برای آفرینش بود.

او از آفریدگان مادی آسمان، آب، زمین، گیاه، گوسپند و مردم را آفرید. به هنگام آفرینش مینوی او را مادری بود و در آفرینش مادی پدری.

هستی جهان نتیجه شش آفرینش پیاپی بود. نخست آسمان، چون پوسته ای خالی از سنگ سخت یا فلز درخشان بود. دومین آفریده، آب، نیمه زیرین زمین را دربر گرفت. سومین آفریده زمین، نیمکره بالای زمین را تشکیل داد. پس از آن گیاه آفریده شد، که در ابتدا بی پوست و بی خار و شیرین بود. پنجمین آفریده گاو یکتا بود. گاونخستین قربانی گشت تا حیات حیوانی را ممکن سازد. ششمین آن کیومرث، روشن چون خورشید بود. با مرگ نخستین انسان، نژاد انسانی پا به عرصه وجود گذاشت.

اورمزد کیومرث را به شکل نطفه در سپندارمذ (زمین) قرار داد و پس از چهل سال مشی (مذکر) و مشیانه (مؤنث)، ریواس پیکر، از آن رستند. به روایتی مشی و مشیانه پس از نه ماه از ریواس پیکری به مردم پیکری تبدیل گشتند و به روایت دیگر نسل انسانی از فرزندان آن دومی باشد.

هفتمین آفریده آتش بود که در شش آفریده دیگر نیز موجود است.

ارتباط آفریدگان مینوی و مادی را می توانیم این گونه توضیح دهیم: حقیقت و آتش، اندیشه نیک و گاو، پادشاهی و فلز،^۱ فرمانبرداری و زمین، سلامتی و گیاه، جاودانگی و آب.

اهریمن از تاریکی مادی، آفریدگان خود را به تن سیاه خاکستری بیافرید.^۲ پس از آن که جهی، دختر اهریمن، پدر را از گنجی سه هزار ساله اش برخیزانید، اهریمن به نیروی دیوان بر آفرینش اورمزد بر تاخت و آفرینش روشنان را بیالود، اما در نبردی نود روزه، ایزدان مینوی، اهریمن و دیوان را به دوزخ افکندند. *تالیفات فرنگی*

زرروانی گری

بررسی دقیق زرروانی گری چندان ممکن نیست زیرا آثار مکتوب از طریق موبدان زرتشتی نابود گشته، اما در کتابهای پهلوی آثاری از آنها برجای است که از چشم موبدان زرتشتی پنهان مانده بوده است.

زرروانی گری ستایشگر خدای زمان می باشد. در مذهب مانئی نیز یک خدای بزرگ به نام زروان وجود دارد، اما زروان مانئی خدای نور است.

برخی از محققان بر آنند که زرروانی گری پیش از زرتشت رواج داشته، از سوی دیگر نظری بر آن است که زرروانی گری در دوران پادشاهی هخامنشی و زیر تأثیر فرهنگ بابل به وجود آمده است.

مری بویس بر این نظر است که زرروانی گری بر اساس تفسیر اشتباه از یک بند اوستا به وجود آمده است.

«در آغاز، آن دو «مینو»ی همزاد و در اندیشه و گفتار و کردار [یکی] نیک و [دیگری] بد، با یکدیگر سخن گفتند». (اوستا، یسنه، هات ۳۰، جلیل دوستخواه).
 بویس ادامه می دهد که فرقه ای احتمال داد که این دو مینوی دوقلو، باید دارای پدری باشند.^۱

از سوی دیگر، در ریگ ودا درباره پیدایی جهان آمده است، پر جاپتی (Prajapati) یا هرن گرببه (Hiranya-garbha) به معنای زهدان طلایی، یگانه خداوند بزرگ، آفریننده خدایان، مخلوقات و کنش قربانی، پدر زمین و بخشنده روح است. «آن که در میان خدایان بالاترین خدای یکتا بود.» (ریگ ودا، ماندالای ۱۰، سرود ۱۲۱). او همچنین خدای مرگ و سایه اش ابدیت است.

شبهت «هرن گرببه» هندی و زروان ایرانی غیر قابل انکار است و بر این اساس، ویدن گرن بر آن است که ما در اسطوره ذات والای دوجنسی، که قربانی می کند تا دارای فرزند شود، با یک اسطوره هند و ایرانی مواجهیم.^{۱۱}
 هرچند از «خوشیزگ» به عنوان همسر زروان نام برده شده اما چنین به نظر می آید که زروان ذاتی دوجنسی بوده است.

شاهنامه فردوسی دلیلی بر رواج زروانی گری در روزگاران کهن می باشد. فردوسی هزار سال پیش حکایات مکتوب و شفاهی کهن را به نظم در آورد، اشعاری که بسیاری از باورهای زروانی در آن جاری می باشد. برخی از اساطیر زرتشتی در شاهنامه منقورند و یا اشاره وار با آنان برخورد شده است. گشتاسب نمونه جالبی از این اساطیر است. در دین زرتشتی از پادشاهی گشتاسب، پادشاه بسیار گرامی دین زرتشتی، به عنوان یکتا حکومت دارای دین درست و راست نام برده شده است.^{۱۲} او دارای فری ست با اندیشه، سخن و رفتار دینی، که بازو و پناه دین اهورایی زرتشت است.^{۱۳}

در شاهنامه نیز از او به عنوان پذیرنده دین زرتشت یاد می شود، اما گشتاسب پادشاهی ست که چند بار سوگند یاد می کند که تاج و تختش را به پسرش اسفندیار بسپارد، لیکن به سوگندش وفادار نمی ماند. اسفندیار همواره چشم به تاج و تخت پدر دوخته است و در این راه زندگیش را می گذارد. گشتاسب که می خواهد بدون مزاحمت پسر به سلطنت ادامه دهد، فال مرگ اسفندیار را از اخترشناسان می جوید، بنا بر این اسفندیار را به دستگیری رستم می فرستد و او به دست رستم کشته می شود.^{۱۴}

از گرشاسب نیز در اوستا به عنوان قهرمان اردهاکش و دلیر یاد شده است.^{۱۵} فردوسی

اما در شاهنامه تنها در چهار بیت از پادشاهی او می گذرد.^{۱۶}

هرچند کاووس در دین زرتشتی کم خرد انگاشته شده، اما در ابتدا او در کنار جمشید و فریدون از بیمرگان بود که بر اثر فریب اهریمن آرزوی رفتن به آسمان در او راه می یابد و پس از پرواز نافرجامش میرا می گردد.^{۱۷} در شاهنامه سوگ سیاوش و سهراب، پرواز او را تحت شعاع قرار می دهد. او سیاوش، پهلوان ایزدگونه شاهنامه را به کام مرگ می فرستد و نیز سبب نبرد رستم و سهراب می گردد. اگر بپذیریم که سوگ سیاوش و مرگ سهراب، به عنوان تراژیک ترین داستانهای شاهنامه، به سبب عملکرد یا خواست و برنامه ریزی کاووس انجام پذیرفته است، می بینیم که با نقش جوانی و نیروبخشی او در دینکرد، تا چه اندازه فاصله دارد.

از سوی دیگر ما از رستم، بزرگ قهرمان حماسی شاهنامه، نامی در متون زرتشتی نمی بینیم. شاید این مهم، دلیلی بر تعلق نداشتن افسانه های مربوط به رستم، به دین زرتشتی باشد.

داستان ویس و رامین نیز از آثار پهلوی ست که در قرن پنجم هجری، فخرالدین اسعد گرگانی آن را به نظم درآورده و آن گونه که شاعر در ابتدای اثر اشاره دارد، این داستان در آن زمان، در کشور، بسیار محبوب بوده است.^{۱۸}

نقش تقدیر و سرنوشت آن چنان در این داستان تنیده است که گاه انسان را مترسکی بیش نمی شمارد و قضا و قدر اندیشه، گفتار، و کردار انسانی را رقم زده است.

ویس سالها پیش از تولد، بر اساس پیمان شاهنشاه با مادرش، به همسری شاهنشاه درآمده و به هنگام ازدواج باید به آن پیمان که تقدیر اوست، گردن نهد. او در برابر تقدیر ایستادگی می کند و از سرنوشت می گریزد، اما او را از تقدیر گریزی نیست. همان گونه که شاهنشاه می گوید ایستادگی او در برابر سرنوشت چیزی را تغییر نمی دهد:

که توانی ز بند چرخ جستن	ز تقدیری که یزدان کرد رستن
نگر تا در دلت ناری گمانی	که کوشی با قضای آسمانی
اگر خواهد به من دادن تورا بخت	چه سود آید تورا از کوشش سخت
قضا رفت و قلم بنوشت فرمان	تورا جز صبر دیگر نیست درمان ^{۱۹}

از قضا و قدر چنان حکایت می شود که زندگی هر فرد از پیش نگاهشته شده و فرد همواره در چرخ تقدیر زندانی ست. خواست انسان و کوشش و ستیزش، دگرگونی ای در سرنوشت او به وجود نمی آورد:

ز چرخ آمد همه چیز نویخته	نوشته با روان ما سرشته
نوشته جاودان دیگر نگردد	به رنج و کوشش از ما برنگردد ^{۲۰}

ویس بر شوربختی اش دشنام می دهد و بر چرخ ستمگر نفرین می فرستد. در برابر تقدیر می ایستد و دست به جادو می زند. اما هر چه می کند، باز هم تقدیر او انگاشته می شود. او سرنوشتش را رقم نمی زند، بلکه دست تقدیر او را به ایستادگی، ستیز، و جادو وامی دارد:

ز آغاز جهان تا روز فرجام
چنان گردد که دادارش بفرمود
بهی و بتری در ما سرشته ست
نه از دانش دگر گردد سرشته
اگر پاک است طبعم یا پلید است
من از خوبی و زشتی بیگناهم
به رفتن سر به سر یکسان نهد گام
چنان چون خواست او را راه بنمود
چنانچون نیک و بد بر ما نبشته ست
نه از مردی دگر گردد نوشته...
چنان است او که یزدان آفریده ست...
کجا من خویشان را بد نخواهم^{۲۱}
انسان موجودی ست که در قفس گیتی پای نهاده، و ناچار به قدرتهای ایزدی گردن نهاده و چاره ای جز صبر ندارد.

همچنین در شاهنامه حکایت زال و سؤالاتی که موبدان درباره زمان از او می کنند، نشان دهنده اهمیت زمان و تقدیر در این داستان می باشد. شاهنامه به عنوان سندی زنده، دلیل بر تاریخیته کهن کیشی ست که تا امروز نیز کنه این اعتقادات در فرهنگ مرزو بوم ایران حفظ گشته است. در کنار شاهنامه، داستان ویس و رامین نیز نشانگر نقش برجسته تقدیر در ادبیات پهلوی و فارسی ست.

زروان

نام زروان یا زروان از واژه زمان نشأت می گیرد. زروان خدایی ازلی ابدی ست. او خلق نشده بلکه همیشه بوده است. بدین جهت نیک و بد از او آفریده شده اند. او پدر دو برادر، اورمزد و اهریمن است. پس از خلق فرزندان او دیگر در امر جهان دخالت نکرد. زروان قوی تر از اورمزد و اهریمن است. او قاضی و آگاه ترین است. هیچ میرنده ای نمی تواند از برابر او بگریزد. او سرنوشت زندگان را رقم می زند. تقدیر هر انسانی از قبل تعیین گشته و هیچ کس را توان تغییر آن نیست.

پیش از موجودیت زمین و آسمان زروان بزرگ تنها بود. او آرزوی پسری کرد و برایش هزار سال قربانی کرد. هنگامی که هزار سال به پایان رسید، او در رسیدن به آرزویش شک کرد. در لحظه شک نطفه دوقلو در زهدان او شکل گرفت.

اورمزد پی آمد یقین زروان و اهریمن حاصل شک^{۲۲} او بود. زروان با آگاهی بر این که اورمزد به خروج از زهدان نزدیک تر بود، قول داد پادشاهی را به پسری دهد که

نخست تولد یابد. اورمزد از تصمیم پدر در زهدان آگاه بود و آن را به برادر باز گفت. اهریمن با شنیدن این سخن، شکم زروان را شکافت و گفت: «من اورمزد هستم، پسر تو». زروان گفت: «پسر من روشن و خوشبوست. تو اما تیره و بدبویی». سپس زروان گریست. هنگامی که اورمزد آمد، زروان آرزویش را یافت، اما او پیمانی بسته بود که نمی توانست آن را بشکند. بنابراین او پادشاهی جهان را به نه هزار سال به اهریمن وا گذاشت، به اورمزد شاخه برسم داد و بدین گونه پادشاهی جهان روحانی را از آن اورمزد کرد.

در کتاب بندهش دو اسطوره آفرینش ارائه می گردد. نخست آفرینش مادی از خود اورمزد ترسیم گشته؛ «در آن از کار افتادگی آن اهریمن، هر مزد آفریدگان را به صورت مادی آفرید. از روشنی بیکران آتش، از آتش باد، از باد آب، از آب زمین و همه هستی مادی را فراز آفرید» (بندهش، ص ۳۹).

و سپس از آب سرشک، به عنوان نخستین آفریده سخن رفته: «چنین گوید به دین که نخستین آفریده همه آب سرشکی بود، زیرا همه [چین] از آب بود جز تخمه مردمان و گوسپندان، زیرا آنان را تخمه آتش - تخمه است. او، نخست، آسمان را آفرید برای بازداشتن [اهریمن و دیوان]، باشد که [آن آفرینش را] آغازین خواند؛ دیگر، آب را آفرید برای از میان بردن دروغ تشنگی...» (بندهش، ص ۳۹).

جالب توجه است که در صفحه ۳۹ این کتاب، در دو پاراگراف پیاپی، این دو اسطوره متناقض نگاشته شده است، و کمابیش این تناقض در جای جای کتاب به چشم می خورد. حتی تخمه مردمان نیز در صفحه ۳۹ از آتش و در جایی دیگر از آب است. «در دین گوید که تن مردمان به سان گیتی ست، زیرا گیتی از آب سرشکی ساخته شده است. چنین گوید که این آفرینش نخست همه آب سرشکی بود، مردمان نیز از آب سرشکی می باشند» (بندهش، ص ۱۲۳).

نخستین اسطوره، اسطوره آفرینش از آتش را ارائه می دهد و دومی از آب. اما این آب از کجا می آید؟ در ادامه دو اسطوره، آب نخست بعد از آسمان خلق می گردد.

به نظر من، دومین اسطوره زروانی ست. زروان با شک خود آفرینش مینویی را ممکن می سازد و با غمش، آفرینش مادی را. آفرینش مینویی نتیجه شک زروان بود و آفرینش مادی نتیجه غم او. چرا که زروان با دیدن اهریمن می گرید و این سرشک نخستین آفریده مادی ست.

نیز گفتنی ست که اگر اهریمنی به وجود نمی آمد، اورمزدی هم آفرینش نمی یافت. بر تخت نشستن جمشید و تاخت اهریمن در ماه فروردین، روز هرمزد (نوروز) به هنگام

نیمروز، نیز می تواند ریشه در آفرینش بر اثر آمیختگی دو نیروی دوگانه، داشته باشد. در «مناظره آذرهرمزد و اناهید با موبد موبدان» نیز آمده است که بدون به وجود آمدن اهریمن، آرزوی زروان، با همه دعاها و قربانیها برای داشتن هرمزد، به ثمر نمی رسد و یا آن گونه که شهرستانی نوشته: «لیکن خیر، و شر؛ و صلاح، و فساد؛ و پاکی، و پلیدی از: امتزاج «نور» و «ظلمت» حاصل شد؛ اگر این هر دو امتزاج نمی یافتند، عالم موجود نمی شد» (شهرستانی، توضیح الملل، ص ۳۹۵).

دوگانه گرایی (Dualism)

واژه Magie به معنای جادو از واژگان جادو (Magic) و جادوگر (Magicien) می آید که ریشه در واژه پارسی باستان (فُرس قدیم) «مگوش» دارد که به عربی مجوس و به فارسی مع تلفظ می گردد. منابع غیر ایرانی کهن اغلب از پیروان ادیان قبل از اسلام در ایران به عنوان مغان یاد کرده اند.

شهرستانی در قرن دوازده میلادی نوشته است که مغان معتقد به دوگانه گرایی (Dualism) می باشند که این اصول را خیر و شر، نفع و ضرر، صلاح و فساد، نور و ظلمت یا یزدان و اهریمن نام می دهند. نقطه مشترک در مغان، ایمان به ازلی بودن نور می باشد، اما ظلمت مخلوقی ست که از نور حاصل نگشته است و اختلاف عقیدتی آنان نیز از چگونگی آفرینش ظلمت سرچشمه می گیرد.

در رساله علمای اسلام،^{۲۲} زروان ابتدا آب و آتش را خلق می کند و از آمیختگی آن دو، هرمزد پای به هستی می گذارد.

هیپولیتوس می نویسد که بر پایه گفته های زردشت، مغان بر دو اصل باور داشتند، یکی پدر و دیگری مادر. پدر روشن بود و مادر تیره. عنصر روشنائی گرم، خشک، درخشان، و سریع بود و عنصر تاریکی سرد، خیس، آهسته، و سنگین. او ادامه می دهد که آیین زرتشتی بر دو دیواستوار است، که یکی آسمانی و دیگری زمینی ست. اولی از مخلوط آتش و هواست و دیگری آب، آبی که زندگیش به زمین وابسته است. برخی از محققان معاصر از جمله زنر و بنونیست که در عرصه زروانی گری تحقیق کرده اند این اعتقادات را نه زرتشتی بلکه زروانی می دانند.

در دینکرد آمده است که آب و آتش مادر و پدر تمام مخلوقات مادی اند. آتش مذکر و آب مؤنث است. آنان دختر و پسر زروان می باشند.

بنونیست بر این نظر است که در اساطیر زروانی آب که تیره، مؤنث، و مضر است به قدرتهای بد تعلق دارد و آتش که روشن، مذکر، و مفید است به قدرتهای مفید.

زروانی ها نه تنها برای خدایان بلکه برای دیوان نیز قربانی می کردند تا دیوان آنان را نیازارند.

یکی از تحولات در زروانی گری، اعتقاد به تکامل مادی جهان نه به وسیله آفرینش خدایی، بلکه از ماده ای نادیدنی به دیدنی و یا از زمان و مکان نامحدود به محدود می باشد. چنین به نظر می رسد که این اعتقاد انکار بهشت و دوزخ را نیز همراه داشته است.

در پایان لازم به گفتن است که دین زرتشتی از بسیاری جهات در زمانه خود انقلابی به نظر می رسد که به مردم پیام رستگاری از طریق پندار نیک، گفتار نیک، و کردار نیک می دهد و انسان را دعوت می کند تا سرنوشت خود را به دست گیرد، اما در کیش زروانی در ازل، تقدیر هر انسانی از طریق جدال کیهانی میان بروج دوازده گانه که نماینده نیروهای خیر هستند و سیارات هفتگانه که اختیار مقدرات آفریدگان را در دست دارند، مقدر شده است. اعتقاد به تقدیر در فرهنگ معاصر ایران هنوز جای به سزایی دارد که البته ریشه در اساطیر هزاران ساله ای دارد که همواره در مراحل تاریخی سرنوشت ساز اشکال دیگری را از آن خود نموده و در فورم های جدیدی بازتولید گشته اند و به حیات اجتماعی خود ادامه داده اند. این مهم، خود مقوله بسیار مهمی را تشکیل می دهد و کار تحقیقی گسترده ای، که پیوند شاخ و برگ با ریشه را نشان دهد، می طلبد. بی تردید بدون گذر از شاهراه اساطیر، افسانه ها، مذاهب و تاریخ کهن، این پروسه تولید و بازتولید نادیدنی بر جای خواهد ماند.

هانور، آلمان

پانوشتها:

- ۱- قبل از آمیختگی نور و ظلمت، همواره نیمروز بوده و شب و تاریکی برقرار نبوده است. نیمروز نماد نور مطلق، پاک، و ایستایی ست که با یورش اهریمن به آمیزش و جنبش در می آید و روز و شب پدید می گردد.
- ۲- شاید بتوان آن را بی زمانی نام داد.
- ۳- روز هر مزد نخستین روز ماه در گاه شماری باستان است.
- ۴- Herman, Lommel, *Symbolik der Elemente in der Zoroastrischen Religion*, 1959, S256
- ۵- رک. بندهش، فرنیغ دادگی، گزارنده مهرداد بهار، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۶۹، ص ۳۵.
- ۶- در منابع پهلوی از آفرینش اهریمن با صفت «آفرینش بد» سخن رفته است و او نیز هرچند آفریننده ای بد، اما بدون شک آفریننده است.
- ۷- به درستی معلوم نیست که این خویشکارها با این دیوان این همانی داشته باشند. در مقایسه با خویشکاری ایزدان، درباره خویشکاری دیوان، متأسفانه چندان مطالب دقیقی در دست نیست.
- ۸- لومل می گوید، تنها چیزی که در ارتباط با پادشاهی و فلز گفته شده، مالکیت و جنگ افزار می باشد. وی با آن که به این نظر شک دارد، اما جایگزینی برای آن ندارد.

Lommel, H, *Die Religion Zarathustra*, 1971, S263.

من رابطه پادشاهی و فلز را در درجه نخست با آسمان می بینم. در منابع پهلوی واوستا آمده است که آسمان از «فلز

درخشان» است. آسمان بالای زمین و شاه در ایران باستان فوق مردم قرار داشت و به گونه ای نقش واسطه ایزد و مردم را دارا بود. فرآیزدی از آن پادشاه بود تا عدالت و داد ایزدی را در میان ملت برقرار سازد. مفهوم زمین به عنوان فرمانبردار نیز همسو با اطاعت مردم از شاه مقدس قرار می گیرد.

۹- مار، کزدم، اژدها، چلباسه، سنگ پشت، وزغ و... که خرفستر نامیده می شوند، به عنوان آفریدگان اهریمن محسوب می گردند.

۱۰- مری بویس، هخامنشیان، ترجمه هما یون صنعتی زاده، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۷۵، ص ۳۳۵؛ تاریخ کیش زرتشت، ترجمه هما یون صنعتی زاده، انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۷۶، ص ۲۷۱.

۱۱- Widengren, Geo, *Die Religionen Irans*, Stuttgart, 1965, S285.

۱۲- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۶۴، ص ۲۷ و ۲۸.

۱۳- اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، چاپ سوم ۱۳۷۵، ص ۵۰۰ و ۵۰۱.

۱۴- شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، ۱۳۷۴، جلد ششم.

۱۵- اوستا، ص ۱۳۸ و ۴۹۱.

۱۶- شاهنامه فردوسی، بر اساس چاپ مسکو، جلد دوم، ص ۴۷.

۱۷- مینوی خرد، ص ۲۳.

۱۸- فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین، نشر جامی، چاپ اول ۱۳۶۹، ص ۲۱.

۱۹- ویس و رامین، ص ۵۲.

۲۰- ویس و رامین، ص ۹۷.

۲۱- ویس و رامین، ص ۲۲۷.

۲۲- همان گونه که در بندهش شک، اهریمنی انگاشته شده، در اثر هندی گیتا نیز شک در برابر ایمان و معرفت و در نتیجه رستگاری انسان قرار می گیرد، ص ۹۶ و ۹۷.

۲۳- «علمای اسلام» رساله ای ست به زبان فارسی که در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) نگاشته شده و مؤلف آن ناشناس است. در این رساله پیشوایان زرتشتی به پرسشهای علمای اسلام پاسخ داده اند، اما نظرات آنان بازتاب عقاید زروانی ست. از این رساله، به عنوان تنها اثر بازمانده زروانی یاد شده است.

کتابنامه

بویس، مری، هخامنشیان، ترجمه هما یون صنعتی زاده، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۷۵.

تاریخ کیش زرتشت، ترجمه هما یون صنعتی زاده، انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۷۶.

بهار، مهرداد، از اسطوره تا تاریخ، نشر چشمه ۱۳۷۶.

_____، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات آگاه ۱۳۷۵.

تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، انتشارات سخن ۱۳۷۶.

فرنیغ دادگی، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، انتشارات توس ۱۳۶۹.

رضی، هاشم، آیین مهر (میترائیسم)، انتشارات بهجت ۱۳۷۱.

زتر، آر. سی.، زروان، ترجمه تیمور قادری، انتشارات فکر روز ۱۳۷۴.

_____، طلوع و غروب زردشتی گری، ترجمه تیمور قادری، انتشارات فکر روز ۱۳۷۵.

شهرستانی، توضیح الملل، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، تحریر از مصطفی خالقداد هاشمی، با مقدمه و حواشی و

تصحیح و تعلیقات سید محمد رضا جلالی نائینی، جلد اول ۱۳۶۲.

فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین، نشر جامی، چاپ اول ۱۳۶۹.

کریستن سن، آرتور، مزداپرستی در ایران قدیم، برگردان دکتر ذبیح الله صفا، انتشارات هیرمند ۱۳۷۶.

- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره ۱۳۷۴.
- ویدن گرن، گنو، مانی و تعلیمات او، ترجمه نزهت صفای اصفهانی، نشر مرکز ۱۳۷۶.
- هینلز جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، نشر آویشن ۱۳۷۵.
- زند وهومن یسن و «کارنامه اردشیر بابکان»، ترجمه صادق هدایت، انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۲.
- گیتا، (بهگود گیتا) سرود خدایان، ترجمه محمد علی موحد، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم با تجدید نظر ۱۳۷۴.
- گزیده سرودهای ریگ ودا، به تحقیق و ترجمه و مقدمه سید محمدرضا جلالی نائینی، نشر نقره ۱۳۷۲.
- اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید ۱۳۷۵.
- شایست ناشایست، آوانویسی و ترجمه کتاب یون مزداپور، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۹.
- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۶۴.
- وندیداد، ترجمه هاشم رضی، انتشارات فکرروز ۱۳۷۶.

Lommel, H., *Die Religion Zarathustras*, Georg Olms Verlag, Hildesheim, New York, 1971.

_____, *Symbolik der Elemente in der Zoroastrischen Religion*, 1959.

_____, *Die Amesa Spantas, ihr Wesen und ihre ursprüngliche Bedeutung*, 1926.

Hinz, Walter, *Zarathustra*, Stuttgart 1961.

Bartholomae, *Zarathustras, Leben und Lehre* 1918.

Henning, W.B., *Zoroaster*, 1949.

Nyberg, H.S., *Die Religionen des alten Iran*, 1996.

Widengren, Geo, *Die Religionen Irans*, Stuttgart, 1965.

the second 'ulema i Islam. The text first published by Olshausen and Mohl in fragmens relatifs a la Religion de Zoroastre extraits de Manuscripts persans de la Bibliotheque du roi, Paris, 1829.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی